

Analysis and Review of the Quranic Verses Related to the Inheritance of Paradise

Abdolrahim Soleimani Behbahani 

Assistant Professor, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran

Hossein Honarkhah  *

a 4th level graduate of Islamic Theology, Imam Sadiq (AS) Institute, Qom, Iran

Abstract


Paradise is described as "inheritance" in six verses of the Holy Quran. Every inheritance is made up of three elements: inheritor, giver, and heritage. Examples of heir and inheritance in the mentioned verses are: believers and heaven, but there is a difference of opinion among commentators regarding the giver (The one from whom believers will inherit paradise). This research, using library information and the descriptive-analytical method, examined the mentioned verses, and tried to reach the correct point of view in determining the giver. With this aim, this article meditated on the uses of the word "inheritance" and showed that the use of this word for paradise (the inheritance of heaven) in the mentioned verses can be a real use. And the giver is not the unbelievers, but the Almighty God, and the property of the heir does not conflict with the survival of the property of the giver, and the transfer of property from the giver to the heir arises from the property of the case, not the inherent property of inheritance. Based on this, the true owner of paradise will be God, and believers have established a spiritual bond with God through their faith and righteous deeds, and the result of this bond is the inheritance of paradise.


Keywords: Inheritance of Paradise, Paradise, The Quran, Unbeliever, Deeds, God.

* Corresponding Author: ayat.honarkhah@gmail.com

How to Cite: Behbahani Soleimani, A., Honarkhah, H. (2022). Analysis and Review of the Quranic Verses Related to the Inheritance of Paradise, *A Research Journal on Qur'anic Knowledge*, 13(50), 87-118.

تحلیل و بررسی آیات وراثت بهشت

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی  استاد یار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

حسین هنرخواه  * دانش آموخته سطح ۴ رشته کلام اسلامی موسسه امام صادق (ع) قم، ایران

چکیده

در شش آیه قرآن کریم، بهشت با عنوان «ارث» توصیف شده است، که از آنها به آیات وراثت بهشت یاد می‌کنیم. هر ارثی از سه رکن: وارث، موروث‌منه و میراث تشکیل شده است. مصداق وارث و میراث در آیات مذکور، به ترتیب عبارتند از مؤمنان و بهشت، اما نسبت به موروث‌منه (کسی که مؤمنان، بهشت را از او ارث می‌برند)، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. این پژوهش با استناد به اطلاعات کتابخانه‌ای، و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، آیات یاد شده را بررسی نموده، و تلاش کرده به دیدگاه صحیح در تعیین موروث‌منه دست یابد. با این هدف، در کاربردهای واژه «ارث» تعمق ورزیده، و نشان داده که استعمال این واژه برای بهشت (وارثت بهشت) در آیات مذکور، می‌تواند استعمال حقیقی باشد، و موروث‌منه نیز، نه کافران، بلکه خداوند متعال است، و ملکیت وارث، منافاتی با بقای ملکیت موروث‌منه ندارد، و انتقال ملک از موروث‌منه به وارث، برخاسته از خصوصیت مورد است نه ویژگی ذاتی وراثت. بر این اساس، مالک حقیقی بهشت، خدا خواهد بود و مؤمنان با ایمان و اعمال صالح خود با خداوند پیوند معنوی برقرار کرده، و نتیجه این پیوند، وراثت بهشت است.

کلیدواژه‌ها: وراثت بهشت، بهشت، قرآن، کافر، اعمال، خداوند.

۱. مقدمه و بیان مسأله

خداوند در قرآن کریم با صراحت، بهشت و نعمت‌های آن را با تعابیری مثل جزاء، أجر و ثواب توصیف کرده‌است، مانند: (أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) (آل عمران / ۱۳۶)؛ و: (وَ لَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ)؛ (آل عمران / ۱۹۵)، و آیاتی دیگر (ر.ک؛ احقاف / ۱۴؛ بینه / ۸؛ انسان / ۱۲؛ آل عمران / ۱۹۸؛ لقمان / ۸؛ سجده / ۱۹؛ عنکبوت / ۵۸).

با این حال خداوند در شش آیه، بهشت را به عنوان ارث بندگان پرهیزکار، و بهشتیان را وارث بهشت معرفی می‌کند، که از آنها به «آیات وراثت بهشت» یاد می‌کنیم. این آیات عبارتند از:

الف. (وَ نُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ..) (اعراف / ۴۳): و اهل بهشت را ندا کنند که این بهشت را در مقابل اعمالی که انجام می‌دادید، به ارث بردید.
ب. (تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا) (مریم / ۶۳): این همان بهشتی است که به بندگان پرهیزگار خود، به ارث می‌دهیم.
ج. (وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ) (شعراء / ۸۵): و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده.

د. (وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (زخرف / ۷۲): این همان بهشتی است که از اعمال (صالح) خود به ارث یافتید.

هـ. «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ» الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (مؤمنون / ۱۱-۱۲): چنین کسانی وارث هستند، که بهشت فردوس، ارث و منزلگاه ابدی آنان است.
و. (وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَ عَدَّةٌ وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) (زمر / ۷۴): (مؤمنان به بهشت در آیند) و گویند: ستایش خدای را که وعده لطف و رحمتش را بر ما محقق فرمود و ما را ارث همه سرزمین بهشت گردانید که هر جای آن بخواهیم منزل گزینیم، (بلی آن روز) پاداش نیکوکاران بسیار نیکو خواهد بود.

متعلق ارث در چهار آیه اول، «جَنَّتْ» (بهشت) است، ولی در آیه پنجم «فردوس» متعلق ارث است، که آن را جایگاهی در بهشت دانسته‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۷۶۹؛ ابن ابی‌جامع، ۱۴۱۳، ج ۲: ۶۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۵۰۲)، چنان‌که در آیه دیگری گفته شده: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا) (کهف/ ۱۰۷): اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود.

در آیه ششم متعلق ارث، زمین می‌باشد، که البته به قرینه ادامه آیه - که می‌فرماید (تَبَوُّوا مِنَ الْجَنَّةِ) - مراد از آن، زمین بهشت است (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۵۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۷۹۶)، زیرا با اینکه جا داشت در آیه مزبور ضمیر کلمه «أَرْض» به کار رود، کلمه «جنت» ذکر شده تا کلمه «ارض» را معنا کند، و بفهماند که منظور از «أَرْض» همان بهشت است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۲۹۸).

مفاد مشترک آیات وراثت بهشت این است که مؤمنان و پرهیزکاران وارث بهشت هستند، این پژوهش در صدد است با روش توصیفی و تحلیل در این باره به این سؤال پاسخ دهد که: «مؤمنان بهشت را از چه کسی به ارث می‌برند؟».

پاسخ این سؤال در گرو پاسخ به چند سؤال دیگر (سؤالات فرعی) است:

۱. آیا استعمال «ارث» درباره بهشت حقیقت است یا مجاز؟

۲. «انتقال بهشت از موروث‌منه به وارث» در مسأله وراثت بهشت، چگونه متصور

است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

مفسران بسیاری در تفسیر ترتیبی، این آیات را به صورت مختصر تفسیر کردند، ولی برخی از معاصرین مانند آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم توجه بیشتری به این آیات نموده است. شیخ مفید نیز در کتاب «المسائل العکبریه» در ذیل مسأله چهل و سوم در پاسخ به سؤال حاجب ابو اللیث بن سراج دیدگاه خود را درباره وراثت بهشت را بیان کرده است (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۱). هیچ کتاب، پایان نامه یا مقاله ای این موضوع را به صورت

مستقل و جامع مورد بررسی قرار نداده‌است، از این رو به نظر می‌رسد این مقاله اولین اثری است که در این زمینه به نگارش در آمده، که با تتبع در آثار تفسیری، دیدگاه‌های مختلف به همراه ادله را به صورت کامل توصیف و تبیین، و سپس مورد ارزیابی قرار داده، و آخر دیدگاه برگزیده را ذکر نموده‌است.

۲. مفهوم‌شناسی واژه (ارث)

۱-۲. به تعبیر برخی اهل لغت، ارث عبارت از چیزی است که در ملک کسی بوده و به واسطه نسبت نسبی یا سببی به ملکیت کسی دیگر در آید (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۰۵)؛ بدون آنکه عقد و یا شبیه آن دخالت داشته باشد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۳). به همین دلیل به مالی که از میت به بازماندگانش منتقل می‌شود «موروث» اطلاق می‌شود (همان). بنابراین در بطن واژه ارث، ترک کردن چیزی از سوی مالک اول (موروث‌منه) و بقای آن برای مالک دوم (وارث) نهفته است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ص ۱۱۶-۱۱۷)، که اگر بخواهیم دو واژه ترک کردن و باقی ماندن را در قالب یک واژه تعبیر کنیم، کلمه «انتقال» خواهد بود. بنابراین حقیقت ارث همان انتقال و جا به جایی است. یعنی مال یا شبه مال از کسی به کسی دیگر منتقل شود. در عبارت برخی لغویون به تعبیر «انتقال» تصریح شده‌است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۷۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴: ۷۹).

و اما معانی دیگری که برای این واژه ذکر شده‌است مانند ابقاء (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۸: ۲۳۴)، استفاده کردن (ر.ک؛ مدنی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۴۵۱)، اعطاء (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴: ۶۹۴) و مالکیت (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۷: ۱۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۸۰۵)، از لوازم معنای این واژه است.

۲-۲. آیا استعمال واژه ارث در امور معنوی مانند علم، مقام، و اوصاف

اخلاقی مثل ترس و شجاعت، استعمال حقیقی است یا مجازی؟

برخی لغت‌دانان در تعریف این واژه، تعبیر «قنیه» (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۳) را

ذکر کرده‌اند، که به معنای مال است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۱۷)، و بعضی دیگر نیز متعلق ارث را مال دانسته‌اند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۷۰؛ مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۲: ۳۴۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۶۵۴؛ ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۰۰-۲۰۱). ولی برخی دیگر از لغویون علاوه بر مال، مواردی همچون مجد و بزرگواری (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۶۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۸۰۲؛ ابن فارس، ۱۴۱۳، ج ۵: ۱۵۴؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۲۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۹۹)، عشق (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۲۳۴) و ضعف (همان) را به عنوان متعلق ارث بیان کرده‌اند.

همچنین، در عبارات اهل لغت این واژه در سایر امور معنوی مانند نیازمندی (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۷۴)، ضعف و سستی (ر.ک؛ همان، ج ۷: ۳۳۶)، و اندوه و فراموشی (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۲) به کار رفته‌است. در اشعار شعرای عرب نیز واژگانی مانند مجد (ر.ک؛ ابن هشام بی‌تا، ج ۱: ۳۰۶)، حسرت و خسارت (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۹۴)، حمد و ستایش (ر.ک؛ عباس، ۱۳۶۷، ج ۳: ۵۸۲)، مهربانی (ر.ک؛ ولد اباه، بی‌تا: ۳۹۰)، حزن (ر.ک؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۴۶) و فقر (ر.ک؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۶) به عنوان مصداق ارث به کار رفته‌است. در روایات نیز چنین کاربردهایی مشهود است، مانند استعمال ارث در: نفاق (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۶۵)، نسیان (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۳۶۷)، دیانت و بی‌غیرتی (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۳۸۶)، شک (ر.ک؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۱۰۶)، حسرت (ر.ک؛ همان: ۱۰۷)، علم (ر.ک؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۳۲۳) و نبوت (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۷۰؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۳۵). حتی در فقه نیز یکی از مصادیق ارث، حق قصاص است (ر.ک؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۸۳؛ ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۷۰) و روشن است که حق قصاص از امور معنوی است که توسط وراثت به ارث برده می‌شود. از همین رو، برخی لغت‌شناسان معاصر هر دو قسم مادی و معنوی را از مصادیق حقیقی آن بر شمرده (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۷۸) و انصراف به مال را از باب غلبه استعمال می‌دانند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۳۸۴). در هر صورت، جواز استعمال واژه ارث در امور معنوی امری مسلم است؛ خواه از باب استعمال حقیقی

باشد یا حقیقت ادعایی (مجاز سکاکی).

۲-۳. انتقال شیء به وارث آیا مشروط به موت موروث‌منه است؟

پاسخ این سؤال متوقف بر تعیین مصداق ارث است؛ اگر مصداق ارث از امور مادی باشد در این صورت انسان بودن موروث‌منه و مرگ وی شرط انتقال مال به وارث است، و انتقال مال از مجرای ارث، همچون سایر اسباب انتقال (مانند بیع و وقف و هبه) به طریق تجافی است؛ به این معنا که با مرگ موروث‌منه دست او از ملکیت این مال خالی شده، و آن مال به ملکیت وارث در می‌آید و اما ارث در مصادیق معنوی ملازم با مرگ موروث‌منه نمی‌باشد؛ زیرا انتقال در امور معنوی، نه به طریق تجافی، بلکه به طریق ظهور و تجلی است. مثلاً انتقال شجاعت از پدر به فرزند، به این معنا نیست که وقتی فرزند، شجاعت را به ارث برد، پدر فاقد شجاعت شود، بلکه با حفظ اصل شجاعت در پدر، فرزند هم دارای خصلت شجاعت می‌شود. چنان که وقتی گفته می‌شود علماء وارثان انبیاء هستند، به معنای ثبوت و ظهور و تجلی صفت موروث‌منه (انبیاء) در وارث (علماء) است.

۲-۴. شرط صحت ارث، وجود رابطه و پیوند بین وارث و موروث‌منه است

اگر ارث از جنس امور مالی باشد، مصداق پیوند مذکور همان رابطه نسبی یا سببی است (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۱۳، ج ۶: ۱۰۵)، ولی اگر ارث از جنس امور غیر مالی باشد احتمال دارد ارث به سبب رابطه نسبی به وارث منتقل شود مانند اوصافی که از پدر و مادر به فرزندان منتقل می‌شود، و یا ممکن است به سبب رابطه معنوی و براساس شایستگی به وارث منتقل شود. یعنی وارث بر اساس شایستگی و صلاحیت، مثلاً نبوت و علم را از موروث‌منه به ارث ببرد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۵۳: ۴۸۵-۴۸۶).

۳. تحلیل دیدگاه‌ها نسبت به کاربرد ارث درباره بهشت و وارث بودن مؤمنان

خداوند در شش آیه، از بهشت با عنوان ارث تعبیر نموده، و مؤمنان و متقیان را وارث آن دانسته است. از آنجا که هر ارثی از سه رکن وارث، موروث‌منه و میراث تشکیل شده است،

با یقین می‌توان درباره مفاد این آیات گفت وارث عبارتست از مؤمن، و میراث، همان بهشت است. ولی نسبت به موروث^۱منه، میان مفسران اختلاف وجود دارد که در ادامه دیدگاه‌های مختلف مفسران نسبت به تفسیر این آیات بیان و سپس مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۱. دیدگاه ارث بردن مؤمنان از کافران

بسیاری از مفسران (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۲۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۴۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴: ۲۴۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۹۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۱۲؛ جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج ۵۸: ۴۵۸-۴۶۵) بر اساس برخی روایات معتقدند که استعمال ارث در این دسته از آیات به سبب آن است که مؤمن از کافر ارث می‌برد. مضمون روایات مذکور آن است که خداوند برای مومنان و کافران منزلی در بهشت و جهنم قرار داده‌است و با رفتن کفار در جهنم، مؤمنان علاوه بر آنکه مالک جایگاه اختصاصی خود در بهشت می‌شوند، منزل کفار در بهشت را نیز به ارث می‌برند. همچنین کفار نیز علاوه بر آنکه منزل اختصاصی خود در جهنم را مالک می‌شوند، جایگاه بهشتیان در آتش را هم به ارث می‌برند. طبق این دیدگاه مومن، وارث و کافر، موروث^۱منه و بهشت، میراث خواهد بود، و یا کافر، وارث و مؤمن، موروث^۱منه و میراث، جهنم خواهد بود. متن روایات به این شرح است:

روایت اول: شیخ صدوق از پدرش (علی بن حسین بن بابویه) از سعد بن عبدالله از احمد بن حسین از عثمان بن عیسی از بعضی از اصحابش از امام صادق (ع) روایت کرده- است که فرمود: «خداوند هر بنده‌ای را که می‌آفریند، برای او جایگاهی در آتش و منزلی در بهشت در نظر می‌گیرد، و هنگامی که بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ مستقر گردند سروشی ندا در می‌دهد که: ای ساکنان بهشت! نگاه کنید، و آنان به دوزخ نگاه می‌کنند و جایگاه خود را آشکار در آتش می‌بینند، سپس به آنان خطاب می‌شود که: این جایگاه‌های شما بود که اگر نافرمانی خدا را پیشه خود کرده بودید ناگزیر به ورود در آنها می‌شدید. (با شنیدن این خبر) اگر قرار بود کسی از شدت سرور و شادمانی قالب تهی کند،

بدون تردید بهشتیان بودند که از فرط خوشحالی و به خاطر غذایی که از آنها دور شده- است، می‌مردند و باز ندا می‌شود که: ای دوزخیان! سر خود را (که از شرم به پایین انداخته‌اید) بالا کنید و به جایگاهی که برای شما در بهشت مقرر شده بود، نظر کنید! و آنان سر خود را بالا می‌کنند و جایگاه خود را در بهشت با همه نعمت‌هایی که در آن است می‌بینند، و به آنان گفته می‌شود: اینها جایگاه‌های شما بود که اگر (در دنیا) پروردگار خود را اطاعت کرده بودید، در آن جای می‌گرفتید. سپس حضرت فرمود: اگر قرار باشد (که در آن روز و پس از شنیدن این خبر) کسی از شدت افسوس و اندوه بمیرد، بدون تردید، دوزخیان در این روز از فرط حسرت و غم قالب تهی می‌کردند. پس جایگاه بهشتیان در دوزخ- به ارث- به دوزخیان، و جایگاه دوزخیان را در بهشت- به ارث- به بهشتیان واگذارند و این همان معنی کلام سخنان خداوند است که (در سوره مؤمنان، آیه ۱۰ و ۱۱) می‌فرماید: «اینان (مؤمنان واقعی) همان وارثانند که بهشت را به ارث خواهند برد و در آن برای همیشه ماندگار خواهند شد» (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۵۸).

روایت دوم: علی بن ابراهیم از پدرش از عثمان بن عیسی از سماعه بن مهران از ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «خداوند هیچ موجودی را خلق نکرده است مگر آن که برای آنها در بهشت و جهنم جایگاهی قرار داده است. سپس در ادامه می‌گوید: مؤمنان منازل کفار در بهشت را به ارث می‌برند و کفار نیز منازل مؤمنان در آتش را به ارث می‌برند و این است معنای سخن خداوند: (أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۹؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۳۱-۵۳۲).

روایت سوم: ابوبکر بن شیبه و احمد بن سنان از ابومعاویه از اعمش از ابوصالح از ابوهریره نقل کرده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هیچ کس از شما نیست مگر آن که دو منزل دارد؛ منزلی در بهشت و منزلی در آتش. زمانی که فرد از دنیا برود و سپس داخل آتش شود منزل او در بهشت را مؤمنان به ارث می‌برند و این است معنای سخن خداوند: (أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ) (ر.ک؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸، ج ۵: ۷۰۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸: ۵-۶؛ بیهقی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۵۸۱).

روایت چهارم: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «خداوند برای هر انسانی در بهشت و آتش مسکنی قرار داده است اما مومنان منازل کفار را اخذ می کنند و جایگاه آنان در بهشت را به ارث می برند. و کفار منازل مومنان در آتش قرار داده می شود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۹۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲: ۱۰۸).

۳-۱-۱. بررسی سندی مستندات روایی دیدگاه اول

روایت اول به دلیل ارسال، ضعیف است، زیرا عثمان بن سعید این روایت را از برخی اصحاب خود نقل کرده است و معلوم نیست این بعضی از اصحاب که روایت را از امام صادق نقل کرده اند چه کسانی هستند تا درباره آنها قضاوت شود. همچنین احمد بن حسین بن سعید اهوازی که در سند روایت وجود دارد فردی است غالی که تضعیف شده است (ر.ک؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۷؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۰۳).

روایت دوم موثق است، زیرا عثمان بن عیسی که در سند این روایت وجود دارد، واقفی مذهب است (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۴۰) و او در مقابل امام رضا (ع) ایستاد و مورد خشم امام (ع) قرار گرفت و اموال آن حضرت (ع) را به او تحویل نداد (ر.ک؛ کشی، بی-تا، ج ۲: ۸۶۰؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۱۳۰). با این حال وی، به دلیل شهادت شیخ طوسی (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۴۹)، علی بن ابراهیم (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴) و ابن شهر آشوب (ر.ک؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۲۵) ثقة می باشد و مؤید آن ادعای برخی است که وی را از اصحاب اجماع می دانند (ر.ک؛ کشی، بی تا، ج ۲: ۸۳۱؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۱۳۰).

مراد از ابومعاویه در روایت سوم، محمد بن خازم ضریر بوده (ر.ک؛ الارنؤوط و جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۰، ج ۵: ۳۸۹) که وی مدکس است (ر.ک؛ سبط بن اعجمی، ۱۴۰۶: ۵۰؛ عسقلانی، ۱۴۰۳: ۳۶) و مقصود از اعمش، سلیمان بن مهران اعمش است (ر.ک؛ الارنؤوط و جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۰، ج ۵: ۳۸۹) که او نیز به صفت تدلیس توصیف شده است (ر.ک؛ علایی، ۱۴۰۷: ۱۸۸؛ عسقلانی، ۱۴۰۳: ۳۳). ابوهیریه نیز در زمره جاعلان حدیث به شمار می رود (ر.ک؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۰). از این رو،

تحلیل و بررسی آیات وراثت بهشت...: سلیمانی بهبهانی و هنرخواه | ۹۷

روایت مذکور از جهت سند ضعیف می‌باشد، ولی با این حال برخی (ر.ک؛ آلبانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۴۱۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲: ۱۰۸؛ همو، ۱۴۲۳، ج ۲: ۱۴۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۲۲؛ الارنؤوط و جمعی از نویسندگان، ۱۴۳۰، ج ۵: ۳۸۹) این روایت را از جهت سند صحیح دانسته‌اند.

روایت آخر نیز در تفسیر مجمع‌البیان به صورت مرسل نقل شده (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۴۹) و برخی تفاسیر شیعه آن را از مجمع‌البیان بدون ارائه سند ذکر کرده‌اند (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۹۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۸۹؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۳۲).

نتیجه آنکه از میان روایات مذکور، یک روایت موثق است و بقیه روایات اگر چه سندشان ضعیف است ولی می‌توانند مؤید آن باشند.

۳-۱-۲. بررسی دلالی مستندات روایی دیدگاه اول

مجموع این روایات گر چه از جهت سند قابل قبول است ولی بر دلالت آنها اشکالاتی وارد شده است:

اشکال اول: درباره دوزخیان گفته نشده که این جهنمی است که شما ارث برده‌اید، تا اینکه تعلیل شود که در دوزخ برای هر کس جایی مشخص شده و کسی که راه ایمان را بیماید، جایش خالی است و آن کس که راه کفر را بیماید، گذشته از جای خود، جای دیگر را می‌گیرد. به دوزخیان نمی‌گویند این دوزخی است که بر اثر کفرتان به ارث بردید (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸: ۵۶۹).

نقد: این اشکال وارد این نیست زیرا در روایت اول و دوم امام صادق (ع) با صراحت بیان می‌کند که کفار منازل مؤمنان در آتش را به ارث می‌برند. پس مفاد روایت آن است که علاوه بر آنکه برای اهل بهشت جایگاهی در بهشت و جهنم ساخته شده‌است، برای اهل جهنم نیز در بهشت و جهنم جایگاهی بنا شده‌است که هر کدام جایگاه دیگری را به ارث

می‌برند. مگر آنکه مراد اشکال کننده این باشد که در قرآن درباره کفار گفته نشده است که این دوزخ را به سبب کفرتان به ارث برده‌اید. که در این صورت این سخن درست است؛ گرچه در نقد آن گفته می‌شود که این مطلب در قرآن بیان نشده ولی در روایات اهل بیت ذکر شده است.

اشکال دوم: مدلول روایات مذکور این است که بخشی از بهشت محصول اعمال مؤمنان بوده و بخش دیگر آن، ارثی بوده که از کفار به مؤمنان می‌رسد. و حال آنکه آیات وراثت، همه بهشت را ارث می‌داند؛ زیرا در آیات (وَأُوذُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (اعراف/۴۳)، و «تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا» (مریم/۶۳)، کلمه «الجنة» محلی به «ال» بوده که مفید عموم است، یعنی تمام بهشت، ارث است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۴۳۰؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۰۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸: ۵۶۹).

نقد: آنچه از آیات قرآن کریم بدست می‌آید این است که بخشی از بهشت محصول ایمان و عمل صالح است، مانند سخن خداوند (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ) (لقمان/۸؛ بقره/۱۵؛ نساء/۱۲۲؛ حج/۵۶) و بخش دیگر از پاداش بهشتی نتیجه تفضل خداوند است، زیرا خداوند به اهل بهشت پاداشی بهتر از پاداش اعمالشان می‌دهد: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا) (نمل/۸۹)، و برخی را ده برابر: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام/۱۶۰)، و بعضی را هفتصد برابر: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (بقره/۲۶۱)؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخوهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند.

آیه (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ) (رحمن/۴۶)؛ و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است، نیز شاهد این مطلب است، زیرا مراد از «جنتان»

همین دو بهشت است؛ یعنی بهشتی که پاداش اعمال انسان است (بهشت اکتسابی) و بهشتی که تفضل خداوند است (بهشت موهبتی و تفضلی) (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۵۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۲۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۷۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۱۰۹).

بنابراین بخشی از پاداش بهشتیان به سبب اعمال و بخشی دیگر به سبب تفضل خداوند است و اما اینکه چرا از تمام بهشت تعبیر به ارث شده، ذیل دیدگاه برگزیده بیان می‌شود.

اشکال سوم: ظهور روایات مذکور این است که اهل دوزخ علاوه بر جایگاه خود در دوزخ که نتیجه اعمال آنها در دنیا است، جایگاه بهشتیان در دوزخ را به ارث می‌برند، اما سؤالی که مطرح می‌شود آن است که چرا آنها باید دوزخی را که جایگاه بهشتیان در جهنم است، به ارث ببرند، در حالی که آیات قرآن تصریح دارد که کیفر تبهکاران، جزای مطابق و برابر با عمل آنهاست نه بیشتر، مانند آیه: (جَزَاءٌ وِفَاقًا) (نبأ/ ۲۶)، و آیه: (هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (نمل / ۹۰). پس به ارث بردن جایگاه بهشتیان در جهنم با عدالت خداوند سازگاری ندارد، در نتیجه پذیرش این روایات با مشکل مواجه می‌شود. به همین دلیل برخی مفسران، علم این بخش از روایت یعنی «دادن منزل دوزخی اهل بهشت به دوزخیان» را به اهل بیت نبوت (ع) واگذار کرده‌اند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج ۵۸/ ص ۴۶۵).

اشکال چهارم: هیچ پیوندی میان مؤمن و کافر نیست؛ نه پیوند ایمان قلبی و نه پیوند عمل جوارحی (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۲۸: ۵۶۹). بنابراین بین دو نفر که هیچ رابطه و پیوندی وجود ندارد چگونه می‌توان مسأله ارث را تصور کرد؟

اشکال پنجم: ارث بردن، در جایی است که موروث منته واقعاً مالک چیزی است که از او به وارث منتقل می‌شود، در حالی که نسبت به منزل بهشتی، چگونه می‌توان کفار را مالک واقعی منزل بهشتی دانست؟! مگر آنکه ملکیت فرضی برای کافران در نظر گرفته شود، در حالی که دلیلی و وجهی برای چنین فرضی وجود ندارد (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۴۳۰).

بنابراین، ارث بردن مؤمن از کافر متوقف بر آن است که خداوند برای هر فردی از بشر - چه مؤمن و چه کافر - جایی در بهشت و جهنم آفریده باشد. در حالی که چنین احتمالی با

توجه به اشکالات بیان شده، از قوت برخوردار نیست (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۵۳۱).

*ارزیابی

۱. از اشکالات ذکر شده بر مدلول روایات، سه اشکال اخیر، وارد است و از همین رو، برخی مفسران این روایات را ضعیف دانسته (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۴۳۰)، و برخی دیگر، مفاد آنها را به عنوان «قیل» ذکر کرده‌اند (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۷، ۱۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۴۹ و ج ۶، ۸۰۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۸۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۸؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۵۵؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۴: ۵۰۶).

۲. مطابق این دیدگاه استعمال ارث مجازی خواهد بود (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲: ۱۰۸) زیرا اولاً: استعمال حقیقی واژه ارث، پیوند نسبی یا معنوی شرط است؛ در حالی که بین مؤمن و کافر هیچ گونه پیوندی وجود ندارد.

ثانیاً: در کاربرد حقیقی ارث، موت موروث‌منه شرط است؛ در حالی که روز قیامت کافر نمرده است بلکه زنده است.

برخی از مفسران برای رفع اشکال دوم گفته‌اند که با توجه به آیه (أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ) (نحل / ۲۱) کفار مرده‌اند، و مؤمنان نیز به حکم آیه (لَيُنْدِرَنَّ مِنَ الْكِنَانِ حَيًّا) (یس / ۷۰) زنده‌اند، در نتیجه مؤمنان زنده از کافران مرده ارث می‌برند (ر.ک؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۲۲؛ صاوی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۵۲۸).

این مطلب درست نیست؛ زیرا کلمه «اموات» در آیه اول ناظر به بت‌ها است نه کفار (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۶: ۳۷۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶: ۱۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۵۵۴)؛ یعنی بت‌هایی که خود مخلوق و مرده‌اند، چگونه می‌توانند خدا باشند. حتی اگر مراد آیه، کفار باشد باز هم استدلال درست نیست؛ زیرا مراد از مرگ کفار و حیات مؤمنان در این آیات، مرگ و حیات قلبی و معنوی است در حالی که در ارث، مرگ و حیات طبیعی ملاک است.

۲-۳. دیدگاه استعاره‌ای بودن کاربرد واژه ارث درباره بهشت

برخی مفسران با استفاده از قواعد ادبی، اطلاق واژه ارث بر بهشت را تفسیر کرده‌اند. آنها بر حسب ذوق خود، معنایی را که مشابه معنای ارث بوده، برای تفسیر این آیات ذکر کرده‌اند: الف) برخی مفسران بر این باورند که ارثی بودن بهشت به معنای اعطاء (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۴۹؛ کاشانی، بی تا، ج ۴: ۳۲؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۳: ۱۶۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۸۹؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۴۱؛ سیواسی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۷۶) است، یعنی خداوند بهشت را به سبب اعمال مؤمنان به آنان عطا می‌کند. وجه مشابهت بین معنای حقیقی و معنای مجازی هم آن است که همان‌طور که مال ارثی بدون زحمت به وارث منتقل می‌شود در آخرت نیز بهشت بدون رنج و مشقت به اهل بهشت عطا می‌شود (ر.ک؛ کاشانی، بی تا، ج ۴: ۳۲؛ شاه عبد العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۷۱).

ب) برخی دیگر ارثی بودن بهشت را استعاره برای معنای بقا می‌دانند؛ یعنی بهشت برای وارثانش باقی است همان‌طور که مال ارثی برای وارث باقی است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۵۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۴۳۰؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۸: ۲۸۰؛ پانی پتی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۱۰۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۱۲؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۷۲).

ج) بعضی دیگر ارثی بودن بهشت را به معنای مالکیت گرفته‌اند (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۷: ۱۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۸۰۵)؛ یعنی اهل بهشت مالک بهشت می‌شوند همان‌طور که وارث، مالک مال ارثی می‌شود. حکمت تعبیر به ارث مطابق نظر این دسته از مفسران آن است که واژه وراثت قوی‌ترین لفظی است که بر ملکیت دلالت می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر کسی از راه ارث مالک چیزی شود مالکیت وی هیچ وقت فسخ و باطل نمی‌شود (ر.ک؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۵؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۶: ۱۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۴۳۰)، بخلاف راه‌های دیگر مانند خرید و فروش و هبه و صلح، که همگی احتمال برگشت دارند؛ زیرا در بیع با فسخ، و در هبه نیز با رجوع، مال به صاحب قبلی برمی‌گردد (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۵۳۰). از این رو خداوند مالکیت اهل بهشت نسبت به بهشت

را با لفظ ارث تعبیر کرده‌است.

ارزیابی

تلقی این دسته از مفسران نسبت به معنای حقیقی واژه ارث، همان معنایی است که در فقه مطرح شده است. یعنی مالی که با مرگ موروث‌منه به وارث منتقل می‌شود و از آنجا که «مرگ موروث‌منه» از ارکان استعمال فقهی ارث است، قابل انطباق بر مفاد این آیات نمی‌باشد. این امر باعث شده تا این دسته از مفسران واژه ارث در این آیات را به معنای مجازی حمل کنند. در حالی که حمل یک واژه به معنای مجازی خلاف اصل است.

۳-۳. دیدگاه ارث بردن مؤمنان از اعمال خود

برخی مفسران در تفسیر آیات وراثت بهشت، موروث‌منه را «عمل دنیوی» دانسته‌اند؛ یعنی مؤمنان، بهشت را از اعمال دنیوی خود به ارث می‌برند (ر.ک؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۲۲؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۰۰). مستند این دیدگاه را می‌توان ظهور آیات مذکور دانست که دلالت دارند بر اینکه مؤمنان به سبب اعمال خود، وارث بهشت می‌گردند:

الف) دو آیه «وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ..» (اعراف / ۴۳) و «وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (زخرف / ۷۲) با صراحت، ارث بودن بهشت را به سبب اعمال در دنیا معرفی می‌کند.

ب) در آیه «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (زمر: ۷۴)، خداوند بعد از تعبیر «أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ»، زمین بهشت را بهترین اجر و پاداش عمل کنندگان توصیف می‌کند.

ج) آیه «تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا» (مریم / ۶۳) بهشت را ارث برای انسان‌های با تقوا می‌داند، که یقیناً انسان‌های با تقوا اهل عمل می‌باشند.

د) در آیه «الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (مؤمنون / ۱۱) اگر چه تعبیر عمل ذکر نشده است ولی قبل از این آیه، خداوند هفت عمل را ذکر می‌کند که افرادی که این اعمال را انجام دهند آنها وارثان بهشت می‌باشند، این اعمال عبارتند از: خشوع در نماز،

تحلیل و بررسی آیات وراثت بهشت...؛ سلیمانی بهبهانی و هنرخواه | ۱۰۳

رویگردانی از اعمال بیهوده، پرداخت زکات، حفظ دامن از شهوت‌های حرام، امانت‌داری، پایبند بودن به پیمان و محافظت از نماز (همان/۹-۲).

بنابراین بهشت، باقی مانده اعمال دنیوی است و وارث آن، مؤمنی است که در دنیا با عمل رابطه داشته‌است. در نتیجه موروث‌منه، ارث و وارث، به ترتیب عبارتند از: اعمال دنیا، بهشت و مؤمن. و اعتبار لفظ ارث در بهشت در اثر ارتباط مؤمن با عمل دنیوی است (ر.ک؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۰۰).

*ارزیابی

الف. آنچه از ظاهر آیات بهشت به دست می‌آید آن است که عمل سبب می‌شود تا مؤمنان بهشت را به ارث ببرند، ولی از این مطلب بدست نمی‌آید که مؤمنان از اعمال خود، بهشت را به ارث می‌برند. به عبارت دیگر، عمل مؤمنان سبب ایجاد پیوند معنوی بین آنها و موروث‌منه واقعی یعنی خدا می‌شود، که نتیجه این پیوند، ارث بردن بهشت خواهد بود.

ب. مطابق این دیدگاه تمام نعمت‌های بهشتی محصول اعمال انسان است که مؤمنان از اعمال خود، آن را به ارث می‌برند، در حالی که بخشی از پاداش‌های بهشت به سبب تفضل خداوند است. در این صورت مؤمنان، بهشت تفضلی را از چه کسی به ارث می‌برند؟

ج. طبق این دیدگاه استعمال ارث مجازی خواهد بود به‌خاطر اینکه اعمال هر کسی در ملک همان کس می‌باشد به عبارت دیگر هویت هر کس در نشئه آخرت همان رفتار و کردار اوست (اعتقادات، رفتار، اخلاق)، و ارث بردن انسان از خود بی‌معنا است چرا که بین وارث و موروث‌منه باید مغایرتی وجود داشته باشد که چنین مغایرتی در این دیدگاه وجود ندارد.

۴. دیدگاه برگزیده

این دیدگاه بر این باور است که مالک اصلی و حقیقی بهشت، خداوند می‌باشد که مؤمنان، با ایمان و عمل صالح وارث آن می‌شوند. طبق این دیدگاه وارث، موروث‌منه و میراث، به ترتیب عبارتند از: مؤمنان، خداوند و بهشت.

تبیین این دیدگاه نیاز به مقدماتی دارد که در ادامه بیان می‌شود:

الف. مالکیت بر دو قسم است: الف) مالکیت اعتباری: نوعی اختصاص و وابستگی مملوک به مالک، به گونه‌ای که تصرف مالک در آن صحیح باشد (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۱). این نوع مالکیت توسط انسان‌ها برای اغراض و فوائد اجتماعی وضع شده است (همان، ج ۳: ۱۲۸-۱۲۹)، مانند مالکیت انسان نسبت به خانه و ماشین که با خرید و فروش و سایر معاملات، مالک آن قابل تغییر است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۹۴).

ب) مالکیت حقیقی: مالکیتی است که قیام یک شیء (مملوک) به شیء دیگر (مالک) به گونه‌ای است که شیء مملوک وجود مستقل از مالک ندارد و نیازمند به آن می‌باشد (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۵۶ و ج ۳: ۱۲۸-۱۲۹)، در نتیجه بین مالک و مملوک رابطه حقیقی و غیر قابل تغییر وجود دارد که مالک می‌تواند هر نوع تصرفی در آن انجام دهد (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۱۲۸-۱۲۹)، مانند مالکیت انسان نسبت به اعضاء و قوای بدن خود؛ زیرا وجود این اعضاء و قوا قائم به وجود انسان است و بدون انسان وجود مستقل ندارند، و انسان می‌تواند هر نوع تصرفی در آن انجام دهد (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۲۱).

مالکیت خداوند نسبت به هستی، مالکیت حقیقی مطلق است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ص ۳۹۵)؛ چنان‌که خداوند خود را به عنوان مالک آسمان و زمین معرفی می‌کند: (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا) (مائده / ۱۷)؛ (لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ) (مائده / ۱۲۰)؛ نیز ر.ک: بقره / ۱۰۷؛ توبه / ۱۱۶؛ آل عمران / ۱۸۹؛ مائده / ۴۰؛ نور / ۴۲).

در آیه‌ای دیگر خداوند وجود شریک را نسبت به مالکیت خود نفی می‌کند: (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ) (فرقان / ۲).

با توجه به این نکته روشن می‌شود که مالک حقیقی تمام هستی - از جمله بهشت - خداوند می‌باشد؛ چنان‌که می‌فرماید: (وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ) (نحل / ۵۳)؛ آنچه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خداست. و بهشت یکی از نعمت‌هایی است که خداوند آن را

بر اساس استحقاقی که افراد در دنیا کسب می کنند، به آنان عطا و تفضل می کند، به همین دلیل از تمام بهشت در آیات (وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (اعراف/ ۴۳)؛ و (تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا) (مریم/ ۶۳)؛ تعبیر به ارث شده است؛ زیرا تمام بهشت خواه اکتسابی باشد یا تفضلی، در ملکیت خداوند بوده و خداوند آن را بر اساس ایمان و عمل صالح به مؤمنان ارث می دهد. با این بیان نادرستی دیدگاه کسانی که بهشت ارثی را به عنوان یک قسم مستقل در کنار بهشت اکتسابی و موهوبی (تفضلی) قرار داده اند (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۵۳؛ ص ۴۸۵-۴۸۶) روشن می شود.

بنابراین مؤمنان بهشت را از خداوند به ارث می برند نه از کافران و یا اعمال خود. مؤید این نظر، آیات: (تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا) (مریم: ۶۳)، و (وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُكَ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) (زمر: ۷۴) است، که از تعبیر «نورث» و «أورثنا» بدست می آید متقین بهشت را از خداوند به ارث می برند.

ب. در ارث باید بین وارث و موروث^۱ منه رابطه و پیوندی وجود داشته باشد که طبق این دیدگاه بین مؤمنان و خداوند رابطه و پیوند معنوی برقرار می شود به این صورت که مؤمنان با رعایت تقوا (مریم/ ۶۳) و اعمال صالحی که برخی از آنان را قرآن کریم بیان کرده است مانند: خشوع در نماز، رویگردانی از اعمال بیهوده، پرداخت زکات، حفظ دامن از شهوت های حرام، امانت داری، پایبند بودن به پیمان و محافظت از نماز (مؤمنون/ ۹-۲)، با خداوند پیوند معنوی برقرار کرده به گونه ای که شایستگی ارث بردن بهشت از خداوند را پیدا می کنند. در نتیجه بهشت به مؤمنان منتقل می شود.

ج. تنزل اشیا از مکان یا مکانت بالا بر دو گونه است: یکی به نحو تجلی و دیگری به گونه تجافی. تنزل اشیا مادّی و جسمانی، مانند باران و سایر نزولات جوّی از فضای بالا- نه از مخزن غیب- به صورت تجافی است؛ بدین معنا که با فرود آمدن آن، جایگاه پیشین آن تهی (أجوف) می شود و آن شیء، دیگر در بالا نیست؛ همان گونه که وقتی در بالا، یعنی، در فضای فوق بود در پایین حضور نداشت (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۹۲).

اما تنزل بهشت، به نحو تجلی است بدین معنا که با فرود آمدن، هرگز موطن اصلی خود را در عالم بالا رها و آن را تهی نمی‌کند، بلکه حقیقت آن همواره در موطن خود موجود است: (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ) (حجر / ۲۱) لیکن جلوه و رقیقه آن نیز در مراحل نازل‌تر تحقق می‌یابد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۹۲).^۱ با توجه به اینکه حقیقت ارث انتقال است، تنزل و انتقال بهشت از خداوند به مؤمنان به نحو تجلی است. طبق این تفسیر وارث (فرد مؤمن)، مالک چیزی می‌شود که در ملکیت حقیقی خداوند بوده، و بین وارث و موروث‌منه پیوند معنوی وجود دارد.

مطابق این دیدگاه اطلاق ارث بر بهشت، اطلاق حقیقی خواهد بود، زیرا بهشت مجموعه‌ای از نعمت‌های مادی و معنوی است و اطلاق ارث بر نعمت‌های مادی و معنوی طبق آنچه در مفهوم‌شناسی واژه ارث اتخاذ شده است حقیقی است، و اگر بر فرض، استعمال ارث در امور معنوی حقیقی نباشد حقیقت ادعائی، خواهد بود، با این توضیح که امور مالی مصداق حقیقی ارث است ولی با این حال امور معنوی نیز از مصداق ادعائی ارث می‌باشد مانند استعمال اسد در مورد زید که شیر اگر چه مصداق حقیقی واژه اسد است ولی در جمله «زید اسد» با تصرف عقلی ادعا می‌شود که زید نیز به عنوان یکی از افراد «اسد» است. که این همان دیدگاه سکاکي در بحث استعاره است (ر.ک؛ سکاکي، بی تا: ۴۷۷).

با این بیان، فرق دیدگاه مختار با نظریه دوم روشن می‌شود. علاوه بر آنکه قوام هر ارثی به سه رکن است که این سه رکن در دیدگاه برگزیده وجود دارد به خلاف نظریه دوم که با حمل واژه ارث به معنای مجازی، وجود سه رکن منتفی می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

الف. حقیقت و رکن اصلی معنای «ارث»، انتقال و جا به جایی است. یعنی مال یا شبه مال از کسی به کسی دیگر منتقل شود. استعمال واژه ارث در امور معنوی، استعمال حقیقی است،

۱. این مطلب درباره قرآن ذکر شده است ولی بهشت نیز یکی از مصداق این نکته می‌باشد.

و در این موارد، اولاً ملازم با موت موروث‌منه نیست؛ ثانیاً در قالب انتقال به نحو تجافی نیست، و ثالثاً مشروط به پیوند معنوی میان وارث و موروث‌منه است.

ب. مفسران نسبت به تفسیر آیات وراثت بهشت دیدگاه‌های مختلفی دارند. برخی بر اساس روایات بر این باورند که کافر، موروث‌منه است؛ یعنی مؤمنان جایگاه کفار در بهشت را به ارث می‌برند. برخی دیگر با تمسک به ظاهر برخی از آیات معتقدند که انسان بهشت را از اعمال خود به ارث می‌برند. بسیاری از مفسران بر اساس پیش‌فرض عدم انطباق معنای ارث بر بهشت، این واژه را بر یکی از معانی مجازی - همچون: اعطاء، بقاء و مالکیت - حمل کرده اند. سه دیدگاه مذکور با چالش‌هایی روبروست که اشکال مشترک هر سه دیدگاه، مجاز بودن اطلاق ارث بر بهشت است.

ج. بر اساس نظر مختار، استعمال ارث درباره بهشت، از سنخ استعمال حقیقی است، با این توضیح که: تمام هستی در ملکیت خداوند بوده و مالک حقیقی بهشت نیز خدا است، و انتقال بهشت از خداوند متعال (موروث‌منه) به مؤمنان (وارث)، نه به شکل تجافی، بلکه به نحو تجلی است، و به سبب وراثت مؤمنان، لطمه‌ای به مالکیت مطلق الهی وارد نمی‌شود.

د. شرط ارث بردن بهشت از خداوند، این است که انسان با ایمان آوردن و انجام اعمال صالح به خداوند تقرب جسته و با او پیوند معنوی برقرار کند. این ارتباط معنوی، شایستگی ارث بردن از خداوند را فراهم می‌کند.

ORCID

Abdolrahim Soleimani

Behbahani

Hossein Hanrakhah



<http://orcid.org/0000-0001-7798-2549>



<http://orcid.org/0000-0001-7551-8515>

منابع

- قرآن کریم. با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، چاپ دوم، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابراهیم بن محمد. سبط بن اعجمی. (۱۴۰۶ ق). *التبيين لأسماء المدلس*. چاپ اول. تحقیق: یحیی شفیق حسن. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید، هبة الله بن محمد. (۱۳۷۸ ش). *شرح نهج البلاغه*. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن ابی جامع، علی بن حسین. (۱۴۱۳ ق). *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*. چاپ اول. تحقیق: مالک محمودی. قم: دار القرآن الکریم.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن. (۴۲۲ ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. چاپ اول. تحقیق: عبد الرزاق مهدی. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ ق). *تحف العقول*. چاپ دوم. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۷۹ ق). *مناقب آل ابی طالب*. تحقیق: محمد حسین آشتیانی و هاشم رسولی. قم: علامه.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغه*. ابن فارس. چاپ اول. تحقیق عبد السلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن ماجه، محمد بن زید. (۱۴۱۸ ق). *سنن ابن ماجه*. چاپ اول. تحقیق: بشار عواد معروف. بیروت: دار الجیل.
- ابن مالک، محمد بن عبدالله. (بی تا). *شرح الکافیة الشافی*. چاپ اول. تحقیق: عادل احمد عبد الموجود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ ق. *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
- ابن هشام، عبد الله بن یوسف. (بی تا). *معنی اللیب*. چاپ چهارم. قم: کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ق). *روض الجنان و روح الجنان*. چاپ اول. تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. چاپ اول. بیروت:

دارالفکر.

ابن باجه، محمد بن یزید. (۱۴۱۷ق). صحیح ابن ماجه. چاپ اول. تحقیق: ناصر الدین آلبنی. ریاض: مکتبه المعارف للنشر و التوزیع.

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. چاپ اول. بیروت: تحقیق: علی عبدالباری عطیه. دارالکتب العلمیه.

برقی، احمد بن محمد. (بی تا). المحاسن. چاپ دوم. قم: دار الکتب الاسلامیه قم.

بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق). التفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل. چاپ اول. تحقیق: مهدی عبد الرزاق. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بیضاوی، عبد الله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. چاپ اول. تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین. (۱۴۱۰ق). شعب الایمان. چاپ اول. تحقیق: محمد سعید بسیونی زغلول. بیروت: دار الکتب العلمیه.

پانی پتی، ثناء الله. (۱۴۱۲ق). تفسیر المظهری. چاپ اول. کویته: رشديه.

ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان. چاپ اول. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶ش). تفسیر کوثر. چاپ اول. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

جوادی آملی، عبد الله. (۱۳۸۸ش). تفسیر تسنیم. جلد ۱. چاپ هشتم. قم: اسراء.

_____ . (۱۳۹۲ش). تفسیر تسنیم. جلد ۲۸. چاپ اول. قم: اسراء.

_____ . (۱۳۹۹ش). تفسیر تسنیم. جلد ۵۳. چاپ اول. قم: اسراء.

_____ . (۱۴۰۰ش). تفسیر تسنیم. جلد ۵۸. چاپ اول. قم: اسراء.

_____ . (۱۳۸۹ش). تفسیر تسنیم. جلد ۲. چاپ دهم. قم: اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. چاپ اول. تحقیق:

احمد عبد الغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.

حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). نور الثقلین. چاپ چهارم. تصحیح: هاشم رسولی. قم:

اسماعیلیان.

خویی، ابوالقاسم. (۴۱۳ق). معجم الرجال الحدیث. چاپ پنجم. بی جا: بی نا.

رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۱۰ | فصلنامه علمی پژوهشنامه معارف قرآنی | سال سیزدهم | شماره ۵۰ | پاییز ۱۴۰۱

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. چاپ اول. بیروت: دارالقلم.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). اساس البلاغه. چاپ اول. بیروت: دار صادر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزیل. چاپ سوم. تحقیق: حسین احمد مصطفی. بیروت. دارالکتب العربی.
- سکاک، یوسف بن ابی بکر. (بی تا). مفتاح العلوم. چاپ اول. تحقیق: عبد الحمید هنداو. بیروت. دار الکتب العلمیه.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الاعظم. چاپ اول. تصحیح: عبد الحمید هنداو. بیروت. دار الکتب العلمیه.
- سیواسی، احمد بن محمد. (۱۴۲۷ق). عیون التفاسیر. چاپ اول. تحقیق: بهاء الدین دارتما. بیروت: دارصادر.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. (بی تا). شرح شواهد المغنی. چاپ اول. قم: ادب الحوزه.
- _____ . (بی تا). همع اللوامع. چاپ اول. تحقیق: احمد عزو عنایه. بیروت. دار احیاء التراث العربی.
- شاه عبد العظیمی، حسین. (۱۳۶۳ش). تفسیر اثنی عشری. چاپ اول. تهران: میقات.
- شعب، الأرتووط و جمعی از نویسندگان. (۱۴۳۰ق). حاشیه سنن ابن ماجه. چاپ اول. دمشق: دار-الرساله العالمیه.
- شیبانی، اسحاق بن مراد. (۱۹۷۵م). کتاب الجیم. چاپ اول. تحقیق: ابراهیم آبیاری. قاهره: الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریہ.
- صاوی، احمد بن محمد. (۱۴۲۷ق). حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین. چاپ چهارم. تصحیح: شاهین محمد عبد السلام. بیروت. دار الکتب العلمیه.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۳۱ق). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- صدیق حسن خان، محمد صدیق. (۱۴۲۰ق). فتح البیان فی مقاصد القرآن. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

تحلیل و بررسی آیات وراثت بهشت...؛ سلیمانی بهبهانی و هنرخواه | ۱۱۱

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). *تفسیر القرآن العظیم*. چاپ اول. اردن: دار الکتب الثقافی.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). *جوامع الجامع*. چاپ اول. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
_____ . (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. با مقدمه محمد
جواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۴ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: دارالمعرفه.
طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*. چاپ سوم. تحقیق احمد الحسینی. تهران:
مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. تحقیق احمد قصیر عاملی.
بیروت: دار احیاء التراث العربی.

_____ . (۱۴۱۷ق). *العهده*. چاپ اول. قم: انتشارات محمد تقی علاقبندیان.
_____ . (۱۳۷۳ش). *رجال طوسی*. چاپ سوم. تحقیق جواد قیومی. قم: جامعه
مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰ش). *تفسیر عاملی*. چاپ اول. تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: کتابفروشی
صدوق.

عباس، حسن. (۱۳۶۷ش). *التحو الوافی*. چاپ دوم. تهران: اصر خسرو.
عسقلانی، احمد بن علی. (بی تا). *طبقات المدلسین*. چاپ اول. تحقیق: عاصم بن عبد الله قریونی.
عمان: المنار.

عسکری، حسن بن عبد الله. (بی تا). *الصناعتین*. کتاب و الشعر. چاپ اول. تحقیق: علی محمد
بجاوی. بیروت: العصریه.

علائی، ابو سعید بن خلیل بن کیکلدی. (۱۴۰۷ق). *جامع التحصیل*. چاپ دوم. بیروت: عالم الکتب.
فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۹۷۹م). *العین*. چاپ دوم. قم: هجرت.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. چاپ دوم. تهران: الصدر.
_____ . (۱۴۱۸ق). *علم الیقین فی اصول الدین*. چاپ اول. قم: بیدار.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. چاپ دوم. قم:
دار الهجره.

قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*. چاپ ششم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*. چاپ اول. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

_____ . (۱۴۲۳ق). *التذکره فی احوال الموتی و امور الاخره*. بیروت: المكتبه-العصریه.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ش). *کنز الدقائق*. چاپ اول. تحقیق: حسین درگاهی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ش). *تفسیر قمی*. چاپ سوم. قم: دارالکتاب.

کاشانی، فتح الله بن شکر الله. (بی تا). *منهج الصادقین*. چاپ اول. تهران: کتابفروشی اسلامی.

کشی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). *اختیار معرفه الرجال*. چاپ اول. تحقیق: مهدی رجایی. تصحیح: محمد باقر میرداماد. قم: مؤسسه آل البيت لأحياء التراث.

کلینی. محمد بن یعقوب اسحاق. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. چاپ چهارم. تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). *النکت و العیون*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مدنی، علی خان بن احمد. ۱۳۸۴ش. *الطراز الأول*. چاپ اول. مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطرزی، ناصر بن عبد السید. (۱۹۷۹م). *المغرب*. چاپ اول. تحقیق: محمود فاخوری و عبد الحمید مختار. حلب: اسامه بن زید.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه*. چاپ دهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. چاپ دوم. قم: اسماعیلیان.

مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). *المسائل العکبریه*. چاپ اول. قم: کنگره بین المللی شیخ مفید.

ناظر الجیش، محمد بن یوسف. (بی تا). *شرح التسهیل*. چاپ اول. قاهره: دار السلام.

نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). *الغیه*. چاپ اول. تهران: نشر صدوق.

تحليل و بررسی آیات وراثت بهشت...؛ سلیمانی بهبهانی و هنرخواه | ۱۱۳

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. چاپ هفتم. تصحیح: عباس قوچانی و علی آخوندی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ولد اباه، محمد مختار. (بی تا). *تاریخ نحو العربی فی المغرب و المشرق*. چاپ اول. تحقیق: نعیم. علویه و ابوعلی محمد توفیق. بیروت: دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه.

References

- Qur'an, translated by Ayatollah Makarem Shirazi, second edition, Qom, Department of Islamic History and Education Studies.
- Ibrahim ibn Muhammad, Sabat ibn Ajami, (1985), *Commentary on the names of al-Mudlus*, first edition, research: Yahya Shafiq Hassan, Beirut, Dar al-Katb al-Alamiya.
- Ibn Abi al-Hadid, Hibatullah bin Muhammad, (1378), *Commentary on Nahj al-Balaghah*, Qom, Ayatollah Murashi Najafi School. [in Persian]
- Ibn Abi Jame, Ali Ibn Hossein, (1992), *al-Awjiz fi Tafsir al-Qur'an al-Azair*, first edition, research: Malik Mahmoudi, Qom, Dar al-Qur'an al-Karim. [in Persian]
- Ibn Juzi, Abul Faraj Abd al-Rahman, (2001), *Zad al-Masir fi Alam al-Tafsir*, first edition, research: Abd al-Razzaq Mahdi, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ibn Shuba Harrani, Hasan bin Ali, (1983), *Tohf al-Aqool*, second edition, edited by: Ali Akbar Ghafari, Qom, Jamia Modaresin. [in Persian]
- Ibn Shahr Ashub, Muhammad Bin Ali, (2000), *Manaqib Al Abi Talib*, research: Muhammad Hossein Ashtiani and Hashim Rasouli, Qom, Allameh. [in Persian]
- Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris, (1983), *Mu'jam Maqayis al-Laghga*, Ibn Faris, first edition, researched by Abd al-Salam Muhammad Haroon, Qom, School of Islamic Studies. [in Persian]
- Ibn Majah, Muhammad bin Zayd, (1997), *Sunan Ibn Majah*, first edition, research: Bashar Awad Ma'rouf, Beirut, Dar Al-Jail.
- Ibn Malik, Muhammad Ibn Abd Allah, (No Date). *Sharh al-Kafiyah al-Shafi*, first edition, research: Adel Ahmad Abd Al-Mawati, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram, (1993), *Lasan al-Arab*, third edition, Beirut, Dar Sadir.
- Ibn Hisham, Abdullah bin Yusuf, (No Date). *Mughni al-Labib*, 4th edition, Qom, Hazrat Ayatollah Murashi Najafi Library.
- Abul Fattuh Razi, Hossein bin Ali, (1987), *Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinan*, first edition, research: Mohammad Jafar Yahaqi and Mohammad Mahdi Naseh, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research

Foundation.

- Abuhian Andalsi, Muhammad bin Yusuf, (1999), *Al-Bahr al-Muhait fi al-Tafsir*, first edition, Beirut, Dar al-Fikr.
- Ibn Bajah, Muhammad Ibn Yazid, (1996), *Sahih Ibn Majah*, first edition, research: Naser al-Din Albani, Riyadh, Maktaba al-Ma'arif for publishing and al-Tawzi'ah.
- Alousi, Seyyed Mahmud, (1994), *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem*, first edition, Beirut, research: Ali Abdulbari Attiyah, Dar al-Kitab Al-Alamiya.
- Baghwi, Hossein bin Masoud, (1999), *al-Tafsir al-Baghwi al-Musami Ma'alim al-Tanzil*, first edition, research: Mahdi Abd al-Razzaq, Beirut, Dar Ahya al-Tarath al-Arabi.
- Baydawi, Abdullah bin Omar, (1997), *Anwar al-Tanzil and Asrar al-Tawil*, first edition, researched by Muhammad Abd al-Rahman al-Marashli, Beirut, Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Bayhaqi, Abu Bakr Ahmad bin Hossein, (1989), *Shah al-Ayman*, first edition, research: Mohammad Saeed Basiuni Zaghloul, Beirut, Dar al-Katb al-Alamiya.
- Pani Patti, Sanaullah, (1991), *Tafsir al-Ahdani*, first edition, Quetta, Rushdieh.
- Thaalbi, Ahmad bin Muhammad, (2001), *Al-Kashf and Al-Bayan*, first edition, Beirut, Dar Al-Ahiya al-Tarath al-Arabi,
- Jafari, Yaqub, (1997), *Tafsir Kausar*, Qom, first edition, Qom Seminary Management Center. [in Persian]
- Javadi Amoli, Abdullah, (2009), *Tafsir Tasnim*, 8th edition, Volume 1, Qom, Isra. [in Persian]
- Javadi Amoli, Abdullah, (2013), *Tafsir Tasnim* Volume 28, First Edition, Qom, Isra. [in Persian]
- Javadi Amoli, Abdullah, (2019), *Tafsir Tasnim* Volume 53, First Edition, Qom, Isra. [in Persian]
- Javadi Amoli, Abdullah, (2021), *Tafsir Tasnim* Volume 58, first edition, Qom, Isra. [in Persian]
- Javadi Amoli, Abdullah, (2010), *Tafsir Tasnim* Volume 2, 10th edition, Qom, Israa. [in Persian]
- Johari, Ismail bin Hamad, (1997), *Sahaha Taj al-Lagha and Sahaha al-Arabiyyah*, first edition, research: Ahmad Abd al-Ghafoor Attar, Beirut, Dar al-Alam for the Muslims.
- Hawizi, Abd Ali bin Juma, (1986), *Nur al-Saghaleen*, 4th edition, edited by: Hashim Rasouli, Qom, Ismailian. [in Persian]
- Khoei, Abu al-Qasim, (1992), *Al-Rajal Al-Hadith Encyclopaedia*, 5th edition, bija, bina.

- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, (1991), *Vocabulary of Al-Qur'an*, first edition, Beirut, Dar al-Qalam.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, (1979), *Basis of Al-Balaghah*, first edition, Beirut, Dar Sadir.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, (1986), *Al-Kashaf on the facts of Ghwamaz al-Tanzil*, third edition, research: Hossein Ahmad Mustafa, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.
- Sakaki, Yusuf bin Abi Bakr, B. Ta., (No Date). *Miftah al-Uloom*, first edition, research: Abd al-Hamid Hindawi, Beirut, Dar al-Katb al-Ulamiya.
- Ibn Saydeh, Ali Ibn Ismail, (2000), *Al-Muhakam wa Al-Muhait al-Azam*, first edition, edited by: Abd al-Hamid Hindawi, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Sivasi, Ahmad bin Muhammad, (2006), *Ayyun al-Tafaseer*, first edition, research: Bahauddin Dartama, Beirut, Dar Sadir.
- Siyuti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr, (No Date). *Sharh al-Mughni evidences*, first edition, Qom, Adab al-Hawzah. [in Persian]
- Siyuti, Abd al-Rahman, (No Date). *Hama al-Lawa'a*, 1st edition, Research: Ahmad Azzo Inayah, Beirut, Dar Ahya Al-Tarath al-Arabi.
- Shah Abdul-Azimi, Hossein, (1984), *Tafsir Ezni Ashari*, first edition, Tehran, Miqat. [in Persian]
- ShoaiB, Al-Arnaut and a group of writers, (2008), *the margins of Sunan Ibn Majah*, first edition, Damascus, Dar Al-Arsaleh Al-Alamiya.
- Shibani, Ishaq bin Murad, (1975), *Kitab al-Jeem*, first edition, research: Ebrahim Iriyar, Cairo, Al-Hiyeh al-Ameh Leshaoon al-Matabah al-Amiriyah.
- Sawi, Ahmad bin Muhammad, (2006), *Marginal al-Sawi Ali Tafsir al-Jalalin*, 4th edition, edited by: Shahin Muhammad Abd al-Salam, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Sadouq, Muhammad bin Ali, (2009), *Thawab al-Amal and Aqab al-Amal*, second edition, Beirut, Al-Alami Publishing House.
- Sediq Hasan Khan, Muhammad Sediq, (1999), *Fath al-Bayan Fi Maqasid al-Qur'an*, first edition, Beirut Dar al-Katb al-Ulamiya.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (2011), *Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an*, second edition, Beirut, Al-Alami Foundation.
- Tabarani, Suleiman bin Ahmad, (2008), *Tafsir al-Qur'an al-Azeem*, first edition, Jordan, Dar al-Kitab al-Thaqafi.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1991), *Jameed al-Jame*, first edition, Qom, Qom Seminary Management Center. [in Persian]
- Tabarsi, Fazl bin Hassan, (1993), *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, third edition, with an introduction by Mohammad Javad Balaghi, Tehran,

- Nasser Khosrow. [in Persian]
- Tabari, Muhammad bin Jarir, (1993), *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, first edition, Beirut, Dar al-Marafa,
- Tarihi, Fakhreddin, (1996). *Bahrain Assembly*, third edition, research: Ahmad Al-Hosseini, Tehran, Mortazavi. [in Persian]
- Tusi, Muhammad bin Hassan, (No Date). *Al-Tabayan fi Tafsir al-Qur'an*, first edition, research: Ahmad Qusayr Aamili, Beirut, Dar Ahya Al-Tarath al-Arabi.
- Tusi, Muhammad bin Hassan, (1996), *Al-Adeh*, first edition, Qom, Muhammad Taghi Alagbandian Publications.
- Tousi, Muhammad bin Hassan, (1994), *Rizal Tousi*, third edition, research: Javad Qayyumi, Qom, Qom seminary teachers' society.
- Aamili, Ebrahim, (1981), *Tafsir Aamili*, first edition, edited by Ali Akbar Ghafari, Tehran, Sadouq bookstore. [in Persian]
- Abbas, Hassan, (1988), *Al-Naghu al-Wafi*, second edition, Tehran, Nasser Khosrow. [in Persian]
- Askani, Ahmad bin Ali, (No Date). *Tabaqat al-Mudlasin*, first edition, research: Asim bin Abdullah Qariuni, Amman, Al-Manar.
- Askari, Hassan bin Abdullah, (No Date). *Al-Sanaatin, Al-Kitab and Poetry*, first edition, Research: Ali Mohammad Bejawi, Beirut, Al-Asriya.
- Alaei, Abu Saeed bin Khalil bin Kikaldi, (1986), *University Graduate*, second edition, Beirut, scholar of the book.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1979), *Al-Ain*, second edition, Qom, Hijrat. [in Persian]
- Faiz Kashani, Mohammad Bin Shah Morteza, (1994), *Tafsir al-Safi*, second edition, Tehran, Sadr. [in Persian]
- Faiz Kashani, Muhammad bin Shah Mortaza, (1997), *Alam al-Iqin fi Usul al-Din*, first edition, Qom, Bidar. [in Persian]
- Fayoumi, Ahmad bin Muhammad, (1993), *Al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir* by Rafi'i, second edition, Qom, Dar al-Hijrah. [in Persian]
- Qorshi Banabi, Ali Akbar, (1371), *Quran Dictionary*, 6th edition, Tehran, Dar al-Katb al-Islamiya. [in Persian]
- Qortubi, Muhammad bin Ahmad, (1364), *Al-Jamee Laahkam al-Qur'an*, first edition, Tehran, Nasser Khosrow Publishing House. [in Persian]
- Qortubi, Muhammad bin Ahmad, (2002), *Al-Tazikrah Fi Ahwal Al-Muti wa Amur Akhira*, Beirut, Al-Maktab Al-Asriya.
- Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza, (1368), *Kanz al-Daqeeq*, first edition, research: Hossein Dargahi, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]
- Qomi, Ali Ibn Ibrahim, (1363), *Tafsir Qomi*, third edition, Qom, Dara al-

Kitab. [in Persian]

- Kashani, Fathullah bin Shukarullah, (No Date). *Manhaj al-Sadeghin*, first edition, Tehran, Islamic bookstore. [in Persian]
- Kashi, Mohammad Baqer, (1983), *Ikhtat Ma'arfa al-Rajal*, first edition, research: Mehdi Rajaei, edited by: Mohammad Baqer Mirdamad, Qom, Al-Bayt Institute for Heritage Preservation.
- Kilini, Muhammad bin Yaqub Ishaq, (1986), *Al-Kafi*, 4th edition, Research: Ali Akbar Ghafari and Muhammad Akhundi, Dar Al-Katb al-Islamiyya, Tehran. [in Persian]
- Mawardi, Ali bin Muhammad, (No Date). *Al-Nakat and Al-Ayoun*, first edition, Beirut, Dar Al-Katb Al-Alamiya.
- Majlisi, Muhammad Baqir, (1982), *Bihar al-Anwar*, second edition, Beirut, Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Barqi, Ahmed bin Mohammad, (No Date). *Al-Mahasen*, second edition, Dar al-Katb al-Islamiya Qom.
- Razi, Muhammad bin Omar, (1999), *Al-Tafsir al-Kabir*, third edition, Beirut, Darahiya al-Tarath al-Arabi.
- Madani, Ali Khan bin Ahmad, (2005), *Lahiya al-Tarath*. first edition, first edition, Mashhad, Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him, [in Persian]
- Mostafavi, Hassan, (1989), *Research on the words of the Holy Qur'an*, first edition, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]
- Mutarzi, Nasser bin Abdul Said, (1979), *Maghreb*, first edition, research: Mahmoud Fakhouri and Abdul Hamid Mokhtar, Aleppo, Osama bin Zayd.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1992), *sample commentary*, 10th edition, Tehran, Dar al-Katb al-Islamiya.
- Mohaghegh Hali, Jafar bin Hasan, (1987), *Shar'e al-Islam fi al-halal and haram issues*, second edition, Qom, Ismailian. [in Persian]
- Mofid, Muhammad bin Numan, (1992), *Al-Masail al-Akbariya*, first edition, Qom, Sheikh Mofid International Congress. [in Persian]
- Nazer al-Jish, Muhammad bin Yusuf, (No Date). *Sharh al-Tashil*, first edition, Cairo, Dar es Salaam.
- Nomani, Muhammad bin Ibrahim, (2018), *Al-Ghaibah*, first edition, Tehran, Sadouq Publishing. [in Persian]
- Najafi, Muhammad Hassan, (1983), *Javaher al-Kalam fi Sharh Shar'e al-Islam*, 7th edition, edited by Abbas Quchani and Ali Akhundi, Beirut, Dar Ahya Al-Tarath al-Arabi.
- Wold Abah, Muhammad Mukhtar, (No Date). *History of Arabic Grammar in the Maghrib and the East*, first edition, research: Naeem, Alawieh and

۱۱۸ | فصلنامه علمی پژوهشنامه معارف قرآنی | سال سیزدهم | شماره ۵۰ | پاییز ۱۴۰۱

Abu Ali Muhammad Tawfiq, Beirut, Dar al-Taqreeb bein al-Mahabh al-Islamiyya.



استناد به این مقاله: سلیمانی بهیانی، عبدالرحیم، هنرخواه، حسین. (۱۴۰۱). تحلیل و بررسی آیات وراثت بهشت، فصلنامه علمی پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۳(۵۰)، ۸۷-۱۱۸.

DOI: 10.22054/rjqk.2022.69040.2656



Quranic Knowledge Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.